

حدیث روشنِ ظلم شما و نجاست ما

حقیقت است چرا صحبت از مجاز کنیم

” پروین اعتصامی “

الیکاروشی

یا

خاندانهای حکومتگر ایران

خاندان امینی

- ۹ -

بسنده نیست که فقط انسان هواخواه آزادی باشد بلکه بایسته است که طرفدار شکل آزادی هم باشد هیچ چیز بیرون از شکل خودش مفهوم ندارد . ویکتور هوگو

امین الدوله ، علیخان

میرزا علیخان امین الدوله در ۱۲۶۰ ق . (۱۸۴۴ م .) پا بیجهان می گذارد ، ولی تاریخ تولد او بمانندزایچه پدرش مورد اختلاف است ، علامه قزوینی و دیگران تولد او را در ۸ ذیقعده ۱۲۵۹ ق . (۱۸۴۳ م .) تعیین می کنند (۱) هنوز پانزده سال از سنش نگذشته بود که وارد خدمات درباری و دولتی می شود ، پدرش بهنگام مأموریت خود بدولت عثمانی (۱۲۷۵ ق .) وی را بعنوان دستیار خود به همراه میبرد . پس از بازگشت به خدمات دولتی وارد می شود و چون مدت درازی منشی مخصوص

(رئیس دفتر اختصاصی شاه) بوده است به منشی حضور معروف می گردد .
منشی حضور علاوه بر سمت ثابت خود ۱۲۸۹ که پدرش وزیر می شود عهده دار
معاونت (نیاب اول) وزارت خارجه می گردد .

فرخ خان امین الدوله (ابوطالب غفاری) عاقد قرار داد پاریس قرار دادیکه
همان امتیازات معاهده ترکمانچای را برای انگلیسیها تدارک دید (۲) عاقدیکه در فرانسه
عضویت (گرانداوریان) را می پذیرد سپهسالار اعظم صدراعظم انگلوفوب همینکه سوار کار
می شود ابتدا امین الدوله و برادرش میرزا هاشم را بازداشت با خواری بکشان تبعید می کند
ولی همینکه مسند صدارت از وجود سپهسالار خالی میشود و اتسفر ایران برای استنشاق
امپریالیستها مساعد می گردد پس از عزل سپهسالار در ۲۸ شوال ۱۲۸۲ امین الدوله بتهران
فرا خوانده می شود به وزارت دربار و حکمرانی کاشان اداره حکومت ولایات معظمه اصفهان
و فارس و نظیر و اداره گمرکخانه ولایات مجروسه و پسرش امین خلوت به ریش سفیدی خلوت
و رئیس تفنگداران گمارده می شود (۳) .

حسین سعادت نوری حالات روحی عاقد قرار داد پاریس را در بر کناری
سپهسالار اعظم (و بازگشتن آب رفته استعمار به جوی دیپلماسی) اینچنین شرح می دهد (فرخ
خان در این تاریخ کبککش خروس می خواند خودش هم خوابه طبل و اسبش هم سایه اصطبل
بود و مسلماً یکی از علل خوشوقتی او را همان بر کناری دشمن و رقیب سرسختش میرزا محمد
خان سپهسالار از مقام صدارت باید دانست که در آن ایام بالاچاره به پیشکاری والی خراسان
سلطان حسین میرزا جلال الدوله پسر شاه قناعت کرده بود (۵)

همینکه برای دفع شر سپهسالار خدمتگذاران امپریالیسم راه خراسان را پیش
گرفتند فرخ خان امین الدوله با عنوان رئیس ملتزمین همراه برادرش امین خلوت (هاشم
غفاری) و پسرانش نصراله و محمد حسن و برادرزاده اش میرزا محمد غفاری (اقبال الدوله)
همراه ناصرالدین شاه راه افتادند مبرزا علیخان منشی حضور نیز با پدرزنش (امین الملک وکیل
خراسان) با پدرش مجدالملک و رونالد تامسون کاردار سفارت انگلستان نیز برای اجرای
درست دستور سیم رخ راه حساسترین دهلیز هلند را پیش گرفتند .

ماجرای ترور سپهسالار اعظم را با قهوه قجری در مشهد خواندم، همینکه پس از
پایان کار او تامسون در دهم جمادی الاولی ۱۲۸۴ بتهران بازمی گردد ناصرالدین شاه از
ترس آشکار شدن راز قتل سپهسالار در ۱۲ جمادی الاولی (میرزا علیخان پیشخدمت و
منشی حضور همایون و نیاب وزارت خارجه را به خلعت همایون مقنخر ، سرخص روانه
دارالخلافه می کند (۶)

و شاید هم در همین تقریبهای سیاسی موضوع افشای قتل سپهسالار اعظم باوری
کار آمدن سپهسالار جدید (میرزا حسین خان قزوینی) معامله شده باشد چه بلافاصله میبینم
بسرعت، خود منشی حضور و میرزا حسین خان صاحب القاب و درجات جدیدی گردد .

منشی حضور در سال ۱۲۸۶ نشان مخصوص می گیرد، سپس عهده دار امور چاپار
خانه می شود، در سال ۱۲۸۸ لقب (پاشاخان امین الملک) پدرزنش را بدست می آورد .

امین‌الملک در سال بعد در ۱۲۹۰ با حفظ سمت پیش‌وزیر رسائل و رئیس مجلس دربار اعظم می‌شود و بدریافت‌نشان هماون مکمل به الماس نایل می‌شود (۷) اندکی بعد امور دارالضرب نیز باو واگذار می‌گردد (۸).

بسال ۱۲۸۰ هـ (۱۸۶۲ م) وقتی میرزا ملکم را با اتفاق (میرزا ابراهیم عمویش، میرزا میکائیل برادرش، آقا سیدحسین رواره عباسقلی خان فرزند افراسیاب، میرزا نصراله شیرازی دبیرالملک بعدی از ایران به خاک عثمانی تبعید می‌شود بنا نوشته (منشی اسرار) سپهسالار (نظر ببعضی مصالح حالیه و ملاحظات آتیه) میرزا ملکم خان را بسمت جنرال قنصلوگری به مصر میفرستد (۹).

اینک که همه اینان دورهم گرد آمده‌اند میرزا ملکم خان عهده‌دار مقام مستشاری صدارت شده است فرصت خوبی برای تجدید فعالیت سازمانهای پنهانی بود؛ اسناد مستشار الدوله حاکیست که در ۱۲۹۱ این سازمان کار خود را گسترده‌تر می‌کند در رأس کادر رهبری پنج نفری این سازمان پدر و پسر (مجدالملک و امین‌الملک قرار می‌گیرند (۱۰) دیدیم که سپهسالار و گروه او خود هواخواه راپروپا قرص تمدن باختر معرفی کرده بودند و معتقد بودند راه دگرگونی ایران حرف شنوئی از دیپلوماسی بریتانیاست ایران باید چون طفل صغیر وی‌سزپرست در اختیار بیگانه باشد. صریحاً می‌گفتند:

اگر ایران خود را بلاشرط بدامن بریتانیا اندازد مملکت شاهنشاهی برای همیشه باقی می‌ماند و از تجاوزات روس مصون خواهد شد (۱۱).

با اینکه اینان می‌دانستند این راه بسود مردم و ایران نیست می‌خواستند با این نوآوریهای فریبنده و چشمگیر نسل آرزومند ایران را اغوا و در نشئه ترقی و تحول سرمست نگاهدارند.

تشکیل کانونهای دموکراسی (پارلمان، مجلس مشورت مرکز قانونگذاری... یکی از این نوآوریهای انحراف آمیز بود و حال آنکه این شکلک سازی سیاسی در ایران سابقه دیرین داشت و هر گاه که مردانی چون امیرکبیر و قائم مقام و سپهسالار را از میان برمیداشتند برای پنهان ساختن سیمای سیاه خود ماسک ملت خواهی بچهره می‌زدند. بعد از کشته شدن امیرکبیر و صدارت اعتمادالدوله نوری داراب میرزا پسر فتح علیشاه در یادداشت‌های دستنویس خود مینویسد:

روز پنجشنبه چهاردهم ماه ربیع‌سانی (الثانی) است امروز ۱۲۷۱ است کسانی که دیروز بودن (بودند) در مجلس شورا امروز در درخانه حازر (حاضر) باشند این اشخاص (اشخاص) اند... شاهزاده ولی میرزا...

چند نفر از شاهزادگان و درباریان صدر اعظم وزیران و سران سپاهی را نام میبرد که اعضاء مجلس شورا هستند. سپس درباره وابستگیهای این افراد تأکید میکند (این اشخاص مجلس شورا بودن‌نده)

از بحث بدور افتادیم بعد از ترور سپهسالار اعظم: میرزا حسین خان سپهسالار قزوینی نیز پارلمانی بنام (دارالشورای کبیر) درست میکند برای اداره مجلس هیچ سیمایی گیراتراز چهره پسر استاد مراد (مجدالملک) نویسنده کشف‌الغرایب نبود امین‌الملک به

مجله وحید (خاطرات)

عنوان (رئیس ، مدیر ، ناظم برسر آن و یا بقول ناظم الاسلام کرمانی در رأس (اعظم مناصب دولتی) گذاشته می شود (۱۲)

اعتماد السلطنه (محمدحسن مقدم) با آنهمه اطلاعات از پیشرفته‌ها و ترقی‌ها باختر و خصوصیت زیاد با امین الدوله (این مجلس را بدتر از طویله (۱۴) مینویسد . دکتر بهار این مجلسها را (زالوهای رژیم استبداد (۱۵) میدانند مجد الملک مینویسد (در این مجلس آن رأی مستحسن و صواب است که از مصلحت عمومی خارج باشد (۱۶) آنگاه طبق روال ویژه خود در این رساله (مستوفی الممالک) را بیاد خرده گیری میگیرد او را همه کاره و مسئول (۱۷) این مجلس می شمارد .

و حال آنکه از روز ۱۲۹۰ ق . افتتاح مجلس و سپس در دوران تحول اسمی (در باز اعظم به مصلحتخانه و دارالشوری ، مشورتخانه ، مجلس وزراء ...

اغلب ریاست مدیریت و نظامت آن با امین الدوله بود بهنگام آغاز این مجمع مسخره ناصرالدین شاه می نویسد (امین الملک از هیچ یک عذر تأخیر یا ترک حضور قبول نکند (۱۸) منارک خود کامه رژیم ایران اختیارات این شکلک و دموکراسی را چنین معین میکند (آنچه حکم میدهم باید تا نقطه آخر با اجرا رساند (۱۹) .

با اینکه قصد ناصرالدین شاه از برپا کردن این نمایش محدود کردن اختیارات مطلق و اقتدارات خود کامگی نبود ولی از سوئی دلش میخواست این مجالس شبیه پارلمان انگلیس باشد چنانچه در این مورد دستورات مؤکد میدهد (۱۶)

حال اگر ما نظر امین الدوله را بپذیریم که غرض شاه از این مجالس (تحصیل فراغت و تقلیل زحمت (۲۰) میباشد و میخواست کمتر در درس و بیشتر وقت تن آسائی و تن پروری ... داشته باشد طبقه الیگارشوی ایران اگر قصد خدمت و رفورم داشت بخوبی می- توانست از این میل شاهانه برای پیش بردن مردم و دفع شر اجانب استفاده کند .

کاری که امین الدوله در این روزها با کمک همین مجلس بسود استعمار میکند نمایشگر این است که الیگارشوی ایران نمیخواست نه از خواست شاه و نه از نفوذ خود برای حفظ استقلال ایران بهره برگیرد .

دیدیم که امتیاز سیاه تنگین رویش بدست (کمپانی سپهسالار و بارانش) بر مردم تحمیل شد ، امین الدوله و پدرش جزء سر جنبانان داخلی و خارجی این سیاست بودند ولی امین الدوله مثل سپهسالار (دخو) نبود او دور اندیش ، حسابگر ، وارد به فن و فوت کارها بود .

فی المثل در مورد قرارداد نمیشد آنرا بحال خود گذاشت چگونه میشود امین الدوله با آن سیمای آزادی خواهانه از آن انتقاد کند و اما چگونه میشود منافع استعمار را با این انتقاد حفظ کرد پس چه باید کرد ؟ هم انتقاد کرد هم نکرد .

از اینرو میبینیم در انتقاد از قرارداد از قول امپراطور روس میگوید (چنین قرار داد در هیچ جای عالم نظایر ندارد و در حکم آنست که جز هوای مملکت همه چیز را بیکه صرفا انگلیسی تفویض کرده باشید) ۲۲

امین الدوله از رویش و انگلستان بدگفته است و هم نگفته چون نظر تزار را نقل

کرده است در قاموس سیاست باین شیوه انعطاف پذیر و (الاستیسیته Elasticite) میگویند: سیاست کجدار و مریز (۲۳)

و اما بحران بالامیکرید شاه فسخ و لغو قرار داد را از امین الدوله رئیس مجلس و وکیل رویتر یعنی نماینده ایران و هم انگلستان میطلبد امین الدوله بر اساس همین سیاست کجدار و مریز، روش تملو و تسامح و شیوه دفع الوقت پیش میگیرد و حال آنکه اگر الیکارشی ایران خدمتگزار ملت و ترقیخواه و اصلاح طلب بود با دست شاه و نیروی جمعی مجلس ضربه به پیکر شجره خبیثه استعمار میزد.

البته امین الدوله سیاستمدار زیرکی بود از اینرو در خاطراتش «گزرک» دست مخالفان نداده است ولی مرور زمان و آرشو خانوادگی پرده از این راز بر گرفته است. فرهاد معتمد که سند خط امین الدوله را درباره قرار داد رویتر در اختیار دارد از قول نیای خاندان امینی نتیجه مباحث روز دوشنبه شهر رمضان ۱۲۹۰ را در این باره به شاه مینویسد و نشان میدهد که امین الدوله این چنین میخواست با الفاظ بازی قرارداد بقوب خود باقی بماند:

(... اگر در این بابت باعلان و انتشار اقدام شود شاید باز زخمی حادث شود وسیله حرف و ادعای بدست رویتر و کلای او بیفتد صلاح در اینست که اولاً چند روز تأمل شود تا جواب تلگرافها که بلندن گفته شده است برسد و یکبار در اسکات و یأس رویتر مطمئن شویم (۲۵).

به بینید چگونه و با چه زیرکی از ننکین ترین قرار داد که گفتم حتی آب خوردن را را بیگانه سپرده بود دفاع می کند، مانع فسخ آن میشود، تالندن خبر بدهد یا بهتر بگویم از لندن خبر بگیرد.

صدر حمت باز به شیر ناصرالدین شاه که در برابر این رجال امپریالیست چنین صریح و قاطع پاسخ میدهد و نقش امپریالیستها را نقش بر آب میکند: دولت علیه ایران بموجب حقی که بمدلول فصول قرارنامه بجهت خود باقی گذارده بود قرار نامه مزبور را الفا و ابطال نمود در حکم کان لم یکن گذارد ... امتیازاتی که باو داده شده بود عاطل و باطل و از درجه اعتبار ساقط است (۲۶)

و حال آنکه برای امین الدوله با آنهمه عقل و بینش و وقوف بر روحیه شاه و نفوذ کلام و سیاست در رجال آسان بود پادشاه (مقام فردی) را با بیگانه موذی روبرو نکند با جمع، نظر بلفو قرارداد دهد.

پسال ۱۳۰۶ که استعمار بار دیگر بازمینه سازی پیشین بوسیله میرزا ملکم از لندن و امین الدوله در تهران دعویهای کهنه رویتر را بوسیله پسر او طرح میکند ناصرالدینشاه که زیر فشار بیگانه بود موضوع را بمجلس احاله مینماید تا بیست نفر از اعضای (الیکارشی ایران) بدان رأی و نظر دهند کار بظاهر بایک شکل دستجمعی حل و فصل شده باشد و او کمتر در فشار بیگانه باشد.

محمد حسن اعتماد السلطنه در گزارش ۲۰ جمادی الاولی ۱۳۰۶ در این باره می-نویسد شاه و امین السلطان، امین الدوله و مجلس را دعوت میکنند آنها را باطاق مرطوب

خزانه می‌کند حکیم‌الممالک را فوراً شاه باین مجلس ملحق میکند (۲۷) تا به اعتراض قرار داد و امتیاز بانک شاهی تصمیم بگیرند .

امتیازنامه رویتر را امین‌الدوله خواند هیچکس لاو نم نگفت بلکه همگی تصدیق کردند، جز من که از اول تا آخر ایراد گرفتم .

بار دیگر چهارروز بعد ۲۴ جمادی‌الاولی مجلس تشکیل می‌گردد اعتماد السلطنه مینویسد : (مرا خبر نکردند جهنم من آنچه باید بکنم کردم هم دولت‌خواهی نمودم و بشاه خیانت و خیریت وزرای اعظم را نشان دادم بشاه نمودم نباید ایران را بانگلیسها تسلیم نمود درگزش ۲۷ جمادی‌الاولی مینویسد: امین‌السلطان گفت باوجود مخالفت تو کار خود را از پیش بردیم لیکن من هم میگویم آنطوریکه میخواستید بال دولت را ببندند به انگلیس بدهید نگذاشتم)

امین‌الدوله رئیس مجلس با امین‌السلطان که آنموقع هنوز هر دو خدمتگزار بریتانیا بودند در عرض هشت روز کار را تمام میکنند بطوری که روز ۲۸ جمادی‌الثانی پسر رویتر را با مراسم خاصی نزد شاه میبرند شاه نیز پیشکش صد هزار تومان را میپذیرد (۲۹) اعتمادالسلطنه در کتاب دیگر خود معتقد است امین‌الدوله در دادن این امتیاز به قدری شتاب داشت از سخنانش معلوم است بیچاره میرزا حسین خان سپهسالار که آن همه بدنام شد عجله امین‌الدوله را نداشت و اگر امین‌الدوله صدراعظم بود در ۱۷ سال پیش کار امتیاز را تمام کرده بود. بهتر است نطق امین‌الدوله در این مجلس که خود ریاست آن و کارگردانی و گذاری امتیاز را داشت گوش کنیم :

(من خودم که امین‌الدوله هستم چندین بار گفتم کار رویتر را باید یکطرفی کرد و سهل و معوق نباید گذاشت از آنجا که تملل و شارلاتانی یکی از کسوک کارهای میرزا حسین خان بود هر وقت بندگان همایون چیزی در این باب باو میفرمودند او هر دو دست را بسینه گذاشته عرض مینمود خاطر مبارك در مسئله رویتر آسوده باشد و هیچ از این فقره چیزی نفرمایند . . .)

در پایان سخنرانی ببینید اعضای مجلس را چگونه مرعوب و با توجیهاات ماهرانه راضی میکند : رسم و عادت انگلیسیها این است که در مطالبه حقوق خود عجله نمینمایند صابرند می‌دانند با آن قوت کاملی که آنها دارند هر وقت باشد حق ثابت خود را دریافت میکنند بلکه منافع آن را هم می‌گیرند، فرضاً که حالا هم جواب صریح بپسر رویتر ندهند و او بی نیل مرام بنندن مراجعت کند باز پس از چندی بتجدید مطلب و طرح مسئله خواهد پرداخت و شما را بزحمت خواهد انداخت .

ادامه دارد

* مجله اسپری (R. Sprit) ، ۴ آوریل ۱۹۵۰ ، پاریس یادداشت‌های سیاسی هوگو .

۱ - وفیات معاصرین : مجله یادگار سوم آبان ۱۳۲۵ کارنامه بزرگان ایران

صفحه ۳۶۶

۲ - نشریه وزارت خارجه ایران شماره ۱۲ سال دوم اسفند ماه ۱۳۳۹

۳ - سهسالار اعظم صفحه ۱۱۸ - تاریخ غفاری نسخه خطی ، اسناد شخصی
امین الدوله

۴ - مرات البلدان جلد ۳ صفحه ۵۹

۵ - مجله وحید .

۶ - مرات البلدان جلد ۲ صفحه ۸۹ و صفحه ۷۰

۷ - مرات البلدان جلد ۳ صفحه ۱۲۰

۸ - خاطرات امین الدوله صفحه ۹۵

۹ - سفرنامه میرزا حسن طباطبائی تبریزی (منشی اسرار) خطی صفحه ۱۷۶
کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران .

۱۰ - اندیشه ترقی و حکومت قانون صفحه ۲۵۰

۱۱ - سیاستگران دوره قاجاریه صفحه ۷۷ .

۱۲ - روزنامه وقایع احوال بهمن میرزا صفحه های ۶۲ ، ۶۴ (نسخه عکسی
کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران)

۱۳ - مائرااثار صفحه ۳۹ - مرات البلدان جلد ۳ صفحه ۱۸۶ ، ۱۸۷ منتظم

ناصری ، ملحقات - تاریخ بیداری صفحه ۱۵۵

۱۴ - خاطرات اعتمادالسلطنه صفحه ۲۶۰

۱۵ - میراث خوار استعمار صفحه ۵۰۸

۱۶ و ۱۷ - کشف الغرایب خطی

۱۸ و ۱۹ - مرات البلدان جلد ۳ صفحه ۲۰۶

۲۰ - خاطرات امین الدوله ۵۴

۲۱ - خاطرات روزانه اعتمادالسلطنه صفحه ۵۹۳

۲۲ - خاطرات امین الدوله صفحه ۴۷

۲۳ - Hold Crooked But Dont Spill

۲۴ - خاطرات امین الدوله صفحه ۵۱

۲۵ و ۲۶ - مجله یفعا سال بیستم شماره ۵ (امرداد ۱۳۲۱) صفحه ۲۱۰

۲۷ - بشکل مسخره این مجلس توجه کنید چون امتیاز مربوط به انگلیسهاست

برای اینکه حاج استعمار قوی باشد حکیم الممالک معروف به آنگلو فیل بی آنکه

اعتبارنامه داشته باشد به مجلس ملحق می شود تا کارزودتر سامان گیرد .

۲۸ - خاطرات روزانه اعتمادالسلطنه ، ۶۱۶ ، ۶۱۵

۲۹ - جلسه اعتمادالسلطنه (محمد قزوینی این کتاب را از آثار قلمی اعتماد

السلطنه نمی داند مجله یادگار

شاهنشاه ادا می‌کنم سرپاس آماده شنیدن شد
من گفتم :

« تاریخ سیاسی ممالک جهان ثابت
می‌نماید همیشه مراکز قدرت و سلاطین
بزرگ و امپراطوری‌های مقتدر مراقبت و
جلوگیری از مخالفان خود را بپایس وا -
گذاشته‌اند و دستگاه پلیس را محل اعتماد
و وثوق خود قرار داده اما پلیس یا از ترس
و بیم یا برای حفظ موقعیت خود یا بامید
جلب خاطر و کسب رضایت آنها از حد طبیعی
خود خارج شده و کارها را با چشم دیگری
نظر کرده حقیقت را نگفته‌اند و گاهی را کوه
جلوه داده‌اند از این جهت پیوسته مابین
دولت و ملت ایجاد فاصله کرده‌اند چون به
تدریج بر تشدید و سخت‌گیری قوه حاکمه
افزوده شده این فاصله زیادتر و عمیق‌تر شده
به شکاف و جدائی بزرگی منتهی شده و با -
لاخره اوضاع سیاسی را در کشور به ضرر
پادشاهان رسانیده و انقلاب و شورش‌ها در
ممالک دنیا به ظهور رسیده که منجر بسقوط
امپراطوری‌های بزرگ شده است !!

اکنون اگر نسبت به این ۵۳ نفر
متهم به خرابکاری از حق واقع تجاوز کنیم
و قضیه را بزرگ جلوه دهیم بی‌گناهی را
گناهکار نماییم یا از جرم کوچکی جنایت
بزرگی بسازیم همه خلاف وظیفه و وفاداری
و صمیمیت خود پادشاه معظم خود رفتار کرده‌ایم
و خودمان باعث و مسبب انقلاب و آشفتگی
افکار و توسعه سرکشی و طغیان شده‌ایم نظر
به تاریخ کنید که اگر پلیس فرانسه در اواخر
عهد سلاطین بوربن ولومی‌ها... شدت عمل به
کار نمی‌برد و از کمال مساوت مردم آن کشور
را در زیر فشار نمی‌گذاشت هر آینه انقلاب
تاریخی فرانسه که عالم را منقلب ساخت
روی نمی‌داد !!



مجله وحید (خاطرات)

خوانندگان محترم مجله خاطرات وحید:

حالا که ملاحظه فرمودید وزیر وقت
معارف بچه کیفیت با توجه به اینکه سرپاس
مختاری رئیس وقت شهر بانی کل کشور مورد
اعتماد و وثوق اعلیحضرت رضا شاه کبیر
بوده‌اند این حسن ظن را تخطئه می‌کنند !!
و حالا که ملاحظه فرمودید مردی مطلع از
تاریخ سیاسی کشورهای جهان چگونه انقلاب
کبیر فرانسه را توجید و تخطئه می‌کنند !!
و حالا که ملاحظه فرمودید چگونه تعقیب و
به کیفر رسانیدن عده‌ای خائن را موجب
آشفتگی افکار دانسته‌اند به دنبال داستان
توجه فرمایید تا از شادی نعمت وجود چنین
رجالی برقص در آید !!

نوشته‌اند : به سرپاس مختاری گفتم
عامل مهم سقوط و زوال دولت تزارهای روسیه
و دربار خلفاء عثمانی متصدیان ادارات
استحفاظی و امنیتی بوده‌اند که عاقبت کار
هر دو رژیم به نتایج مرگ بار انجامید !!
نوشته‌اند به سرپاس مختاری گفتم
دستگاه پلیس در زمان خلافت عثمانی بقدری
شدید العمل بود که از فرط خوش خدمتی
کارهای عجیب می‌کرد از جمله یک جوان
ارمنی در موقع ورود به استانبول محل تحقیق
و تفتیش پلیس قرار گرفت در یک جلد کتاب
شیمی که همراه داشت فورمول شیمیایی آب
که عبارت از H_2O است جلب نظر کرد از
فرط سوءظن آنرا رمز و علامت سوء قصد
نسبت به جان سلطان عبدالحمید دوم دانستند
زیرا که «H» را حمید دوم و «O» یا صفر
را علامت نابودی تصور کردند !!
نوشته‌اند مختاری که فطر تا آدم نجیب
وسلیم النفسی بود در برابر سخنان من متفکر
شد و گفت :

ولی آنها بجرم خود اعتراف کرده‌اند

دولت باید آنها را مجازات کند و الارشته انتظامات گسیخته خواهد شد،، گفتم آقای رئیس !! فکر نمی کنید میان این عده يك يا چند نفر بی گناه باشند و یا در اثر جوانی و نادانی فریب خورده باشند !! فکر نمی کنید که آنها هر کدام عائله و خانواده دارند در حقیقت جمع کثیری از بستگان آنها آزرده خاطر می شوند و با این عمل بر عده مخالفین خواهیم افزود !!

نوشته اند پس از این گفتگوها مختاری پرونده را گرفت و رفت بعداً افواها شنیدم که پرونده را به وزیر وقت عدلیه رجوع کرده اند و دادگاهی تشکیل شده است !! نوشته اند در یکی از روزهای بهار ۱۳۱۶ باردیگر با مرحوم مختاری مصافح شد و آن روزی بود که اعلیحضرت شاهنشاه برای ملاحظه نمایشگاه امته و کلاهی وطنی تشریف فرما شده بودند در آنجا سرپاس مختاری آهسته به من گفت : «فلانی ! خیر داری که محاکمه آن ۵۳ نفر تمام شد و به حبس های مختلف محکوم شدند من گفتم آخر عرایض صادقانه مرا نشنیدید و این جوانها را بدبخت کردید !

نوشته اند مختاری از این وحشت کرد و بایک حالت الحاح و التماسی دست بردامن من گرفت و گفت شما را بخدا این حرفها را نزنید ما و خودتان را در زحمت نیندازید، نوشته اند : شخصی بنام «لطیفی» که گویا مظهر قهر الهی بود و او در آزارو ثابت کردن جرم و تقصیر برای بی گناهان و مردم آزاری «سادیس» داشت محکمه ای برای رسیدگی تشکیل داد در عمارت خلوت کریمخان آنها را محاکمه کردند همگی بحبس افتادند !!

حالا از شما خوانندگان محترم مجله

خاطرات وحید ، تقاضا میکنم با دقت به نکاتی که از نوشته آقای علی اصغر حکمت استخراج و نقل شد امعان نظر فرمائید که با استظهار باصابت نظر شما یقین دارم بیمقداری چون مرا متهم به اسائه ادب و یا عدم حرمت نگاه داشتن جناب آقای علی اصغر حکمت را نخواهید فرمود !!

به گمان من آنچه ساخته و پرداخته اند در شأن ایشان نبوده بخصوص در اوان کهولت که حقاً ایشان بایستی باترک آمال و تصحیح خیال خودیت را از یاد ببرند و جز با یاد حق یادداشت ننویسند .

صحیح است که شادروان سر تیب مختاری بگفته جناب آقای علی اصغر حکمت مردی شرافتمند

درست کار و نجیب و سلیم النفس بود اما این صفات و خصال در ایشان تا آن حد رشد و قوت نداشت که در برابر انجام وظیفه در ازاء وفاداری و صداقت و صمیمیت نسبت به فرمانده تاجدار و شاهنشاه مخم خود وزیر معارف اورا متهم به پرونده سازی _ اعمال زور و خشونت نسبت به افراد جامعه و اتهاماتی از این قبیل کند او از سخنان وزیر معارف وحشت زده باحالت التماس دامن وزیر را بگیرد و از او بخواهد قسم بخدا از این حرفها که جوانانی را بدبخت کرده نزنند و او را در زحمت نیندازند !! براستی جناب آقای علی اصغر حکمت شما که مدعی هستید آن حرفها را بخیر و صلاح شاهنشاه فقید و کشور بسر پاس مختاری گفتید چرا بطور مستقیم به شرف عرض همایونی نمی رسانید یا بر رئیس دولت گزارش نکردید یا در هیئت وزیران مطرح مذاکره و مذاقه قرار ندادید !!

واقماً چرا هنگام گفتن آن حرفها به سر پاس مختاری از ایشان خواستید مطالب را خصوصی و بکلی غیر رسمی تلقی کنند و

آنچه می گوئید با اتکاء به شرافت و درستی
سرپاس مختاری بین خودتان بماند !! آیا
واقعاً بین شما و سرپاس مختاری سروسری
وجود داشت ؟

خیر ، جناب آقای علی اصغر حکمت
شما هر گاه واقعاً با سرپاس مختاری به نحوی
از انحاء درباره پرونده آن ۵۳ نفر گفتگوئی
کرده باشید در این حدود بوده است که رئیس
وقت شهربانی را بکناری کشیده با تواضع و
فروتنی و تعارفات مافوق عادی از ایشان
تقاضا کرده اید بشف عرض پیشگاه همایونی
برسانند ، علی اصغر حکمت عرض می کند به
نظر من این ۵۳ نفر مستحق اعدام هستند !!
این جریان نه تنها رسم شما بلکه مرسوم اغلب
رجال سیاسی و فرهنگی و علمی و چه و چه دوران
سلطنت اعیان حضرت رضا شاه کبیر بود که آن
شاهنشاه عظیم الشان از این رسوم سخت منزجر
و آزرده خاطر بودند اما چون مواجه با قحط
الرجالی بودند چاره ای جز خون دل خوردن
نداشتند و گوئی با نبوغ ذاتی بخوبی آگاه بودند که
روزمبادا همان رجال یا خود را آلت فعل
قلمداد میکنند و با خاطره نویسی می شوند آن
هم چه خاطراتی !!

خاطره نویسی میشوند تا ثابت کنند
بکلی از مشخصات اصیل فرهنگ ایران و
خصائص ملت ایران که نظیر آن را در هیچ
جای دیگر نمی توان یافت بی بهره هستند به
همین سبب همواره پس از جنگ جهانی
اول بعد همزمان با جنگ جهانی دوم
سهس در شهر یورماه ۱۳۲۰ پس از آن تا
قیام ملی ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲ در انتظار
سقوط این کشور بوده اند .

شوخی نیست وزیر معارف در سال
۱۳۱۵ (باستناد تاریخ سیاسی ممالک جهان
پیش بینی سقوط و زوال کشور را می کرده و حالا

در سال ۱۳۵۳ ضمن یادداشت هائی از عصر
پهلوی سرود یادمستان میدهند !!

شوخی نیست رجل علمی و سیاسی ما
گوئی در آخر عمر قصد کرده اند در دل رفقاء
راهی پیدا کنند رفقائی که سر دسته آنان در
کشور ماهمان ۵۳ نفری بوده اند که به زعم
آن رجل معمر دستگاه انتظامی و قضائی پرونده
ساز و مظهر قهر الهی با «سادسیم» مردم آزادی
نصایح مشفقانه و اندرزهای صادقانه آن
رجل را نشنیدند و مشتی جوان برومند -
تحصیل کرده و بی گناه را بدبخت کردند و
موجبات آزرده گی خاطر عائله و خانواده
آنان را فراهم ساختند .

شوخی نیست چون جادوگران آینده
نگر چنان با الفاظ و کلمات بازی کرده اند
که با سهولت توده عوام و نسل جوان رامسحور
و مجذوب کنند بطور مثال آنجا که نوشته اند
به سرپاس مختاری گفتم آخر عریض صادقانه
مرا نشنیدید و این جوان ها را بدبخت کردید
و مختاری دست بدامان من شد ،

بدون درنگ متعاقب آن مینویسند:
دیگر من از پیش آمده و احوال آن ها
مطلع نشدم مگر در مهرماه ۱۳۲۰ که بعد از
وقایع شوم شهریور اوضاع تغییر کرد و من
در کابینه مرحوم فروغی عضو بودم اعلیحضرت
شاهنشاه آریا مهر که در آن وقت تازه به
اریکه سلطنت قرار گرفته بودند از روی کمال
رافت و عطف همه زندانیان سیاسی را
عفو کرده و دولت را مأمور ساخته بودند که
آنها را آزاد نماید ،

بلی !! شوخی نیست می خواهند بفرمائید
من که در سال ۱۳۱۵ به رئیس وقت شهربانی
تذکار داده بودم عمل پلیس چه بسا عواقب
مرگبار فراهم میسازد پیش بینی وقایع شوم
شهریور ۱۳۲۰ و تغییر اوضاع را کرده بودم